

علوم انسانی در بوته نقد

آنچه امروزه علوم انسانی خوانده می‌شود، پس از رنسانس در فرانسه زاده شد و از آنجا به دیگر کشورها راه یافت.^۱ در ایران، دانشکده‌های علوم انسانی در دهه‌های سی و چهل شکل گرفت.^۲ بنیان این علوم از آغاز وعده دادند که با بهره‌گیری از این دانشها قادر خواهند بود، اساسی‌ترین معضلات فردی و اجتماعی انسان را حل کنند. برخی معتقدند این علوم در اروپا به اهداف خود نرسیده و هر روز ستون تازه‌ای از بنای تاریخی آن فرو می‌ریزد.^۳ با این حال، کسی نمی‌تواند اهمیت، نقش و اثرگذاری علوم انسانی بر جامعه را منکر شود. امروزه ۹۰ درصد از مغزهای متفکر دنیا - که برخی از آنها راههای سلطه بر جهان را به سیاستمداران کشورهای بزرگ می‌آموزند - از متخصصان علوم انسانی هستند.^۴ از این رو، ضعف و بیماری در ساختار و محتوای این علوم، خواه ناخواه به بیکره اجتماع نیز سرایت می‌کند.

علوم انسانی در کشور ما دو مشکل عمده دارد: مشکل درونی و مشکل بیرونی؛ از نظر درونی همچون بیماری می‌ماند که از ناحیه قلب و عروق و مغز و استخوان دچار آسیبهای جدی است؛ مشکل بیرونی، موانعی است که سر راه این بیمار قرار دارد. این موانع حرکت بیمار را کند و هر از گاهی او را نقش بر زمین می‌سازد و زخمی تازه بر پیکر او می‌نشانند. در این نوشتار به معرفی برخی از این موانع می‌پردازیم و بیان مشکلات درونی آن را به نوشتار دیگری وامی‌گذاریم.

۱. تزلزل در جایگاه ارزشی علوم انسانی

عواملی سبب شده است تا رشته‌های علوم انسانی کمتر از دیگر رشته‌ها مورد توجه جامعه و خانواده‌ها باشد. از این رو، وقتی دانش‌آموزان به مرحله متوسطه و تعیین رشته راه می‌یابند، روال آموزشی به گونه‌ای است که غالباً دانش‌آموزان ضعیف بدون سنجش استعداد خود، در مسیر فرهنگ و ادب و علوم انسانی قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان ممتاز علاقه‌مند به علوم انسانی نیز بر اثر پافشاری خانواده و جبر محیط، راهی رشته‌های دیگر می‌شوند. این در حالی است که علوم انسانی پیچیدگی خاصی دارد و طبعاً افرادی را می‌طلبد که بتوانند پیچیدگیهای ویژه انسان و تراوشات مغزی و مسائل رفتاری و واکنشهای غیرقابل لمس او را درک کنند و در حل مسائل انسان و جامعه قادر به نظریه‌پردازی باشند.

۲. کمبود جایگاههای شغلی مناسب برای فارغ التحصیلان

کمبود جایگاههای شغلی برای فارغ التحصیلان علوم انسانی بیشتر از رشته‌های دیگر احساس می‌شود. این امر ناشی از دو عامل است: یکی پذیرش بی‌ضابطه دانشجو در این رشته‌ها و دیگری نبودن برنامه‌ریزی صحیح برای ایجاد فرصتهای شغلی جدید، متناسب با نیازهای جامعه پیشرو.

۳. سپردن مشاغل مهم علوم انسانی به متخصصان دیگر رشته‌ها

تعلیم، تربیت، سیاست، امنیت، فرهنگ، تبلیغات، تحقیقات و برنامه‌ریزی از مقوله‌هایی است که باید به دست داناترین و تواناترین متخصصان علوم انسانی تغذیه فکری و مدیریت شود. بدیهی است سپردن این امور به افراد غیرمتخصص کسان این رشته‌ها و در پی آن، مصالح جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. این امر، مانند آن است که در جاده‌ای پر ازدحام، هدایت ماشینهای سنگین به دست رانندگانی غیرماهر سپرده شود که در این صورت سرانجام وخامت‌بار آن کاملاً آشکار است.

۴. ضعف برنامه‌ریزی در رشته‌های علوم انسانی

نگاهی به سرفصلهای مصوب در شورای عالی برنامه‌ریزی بروشنی نشان می‌دهد که این بخش از آموزش عالی به ضعفی مفرط دچار است و به تجدید قوای جدی نیاز دارد. یکی از عوامل این ضعف، شخصیت‌گرایی در انتخاب اعضای شوراهای برنامه‌ریزی است. گرچه این اعضا نوعاً از شخصیت‌های برجسته دانشگاهی هستند، اما چون در مشاغل مختلف انجام وظیفه می‌کنند و برای این منظور فرصت کافی ندارند، نمی‌توان انتظار داشت برنامه‌ای روزآمد و مفید ارائه دهند.

۵. آشنا نبودن دانش‌پژوهان با روش تحقیق و منابع مورد نیاز

تحقیق در پاره‌ای از رشته‌های علوم انسانی مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است و در برخی دیگر علاوه بر آن از روش میدانی نیز استفاده می‌شود. بسیاری از دانشجویان این رشته‌ها بدون آنکه با روش تحقیق مناسب با رشته خود آشنایی داشته باشند، موظف به ارائه پایان‌نامه تحصیلی می‌شوند.

ایجاد کتابخانه‌های تخصصی، آموزش روش مطالعه و تدخوانی، شیوه نگارش و تنظیم مطالب در پایان‌نامه از لوازم اجتناب‌ناپذیر در گسترش تحقیقات است. علاوه بر آن باید بعضی از رشته‌هایی که صرفاً به تحقیقات نظری متکی است به سوی تحقیقات کاربردی نیز سوق داده شود. توجه نکردن به این امور باعث شده است که حدود ۹۰ درصد از پایان‌نامه‌ها، کاربردی نباشد و بدون استفاده بماند. این در حالی است که به طور متوسط هر پایان‌نامه کارشناسی ارشد ۲۰۰۰۰۰۰ ریال و دکتری، ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال هزینه دربر دارد.





◀ ۶. ضعف در روش تدریس و شیوه فراگیری

تدریس در اکثر رشته‌های علوم انسانی به صورت سخنرانی است و دانشجویان با خواندن و حفظ کردن حداکثر ۱۰۰ صفحه کتاب یا جزوه، دو واحد درسی را می‌گذرانند. معالاف همین مشکل در دوره تحصیلات تکمیلی نیز به چشم می‌خورد. این امر سبب شده است که فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها با مطالعه چند کتاب، در فرصتی کوتاه بتوانند به دوره‌های کارشناسی ارشد علوم انسانی راه یابند. برای حل این مشکل لازم است حداقل در دوره تحصیلات تکمیلی از شیوه راهنمایی استفاده شود؛ به این صورت که دانشجویان موظف باشند در هر درس چند منبع اصلی و فرعی را مطالعه کنند و استاد با مشارکت آنها در کلاس به نقد و بررسی مطالب بپردازد. این شیوه علاوه بر عرضه اطلاعات گسترده‌تری در موضوع درس، دانشجویان را منتقد و نظریه‌پرداز می‌سازد.

◀ چند پیشنهاد

برای برداشتن پاره‌ای از موانع پیش گفته، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱ □ ایجاد «معاونت علوم انسانی» در وزارت جدیدالتأسیس علوم و تحقیقات؛
- ۲ □ برگزاری «جشنواره سراسری و بین‌المللی علوم انسانی»، شبیه جشنواره خوارزمی، به صورت سالانه؛
- ۳ □ تغییر شیوه تحصیل در دوره‌های تکمیلی از «آموزشی - پژوهشی» به «پژوهشی محض»؛
- ۴ □ ایجاد کارگاه‌های «روش تدریس به شیوه راهنمایی» برای اعضای هیأت علمی؛
- ۵ □ تهیه و تدوین کتب «روش تحقیق»، متناسب با هر رشته تحصیلی و عرضه واحدهای مربوط؛
- ۶ □ ارائه درس «روش‌های مطالعه و تندخوانی» به صورت فراگیر در سطح دوره متوسطه و دوره‌های کاردانی و کارشناسی.

انّه ولیّ التوفیق

سردبیر

◀ منابع

۱. ر.ک. علی اکبر حسینی. نشانه‌ها و علائم «بحران محنت» در علوم انسانی معاصر، اطلاعات ۷۳/۱۲/۱۴، ص ۶.
۲. ر.ک. غلامعلی حداد عادل: مسائل جدید کلامی در سده اخیر، فصلنامه کلام اسلامی، سال پنجم (۱۳۷۵ ش)، شماره ۱۷، ص ۴۹.
۳. ر.ک. علی اکبر حسینی: نشانه‌ها و علائم «بحران محنت» در علوم انسانی معاصر، اطلاعات ۷۳/۱۲/۱۵، ص ۶.
۴. ر.ک. کیهان ۷۱/۸/۱۶، ص ۵.

